

بررسی فلسفه تشکیل و دلیل تعطیلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی

اکبر اشرفی*

دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴

چکیده

احزاب سیاسی از طریق اجرای کارکردهایی مثل انتقال خواسته‌های مردم به حاکمیت، تربیت نیروهای سیاسی برای اداره کشور و نهادمند کردن رقابت سیاسی قانونی در تحقق توسعه سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند. از سوی دیگر دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عملکرد نخبگان سیاسی و حزبی در ناکامی احزاب سیاسی در ایفای نقش خود اثرگذار هستند که در این مقاله ضمن بررسی کلی آن‌ها، روند تأسیس و عملکرد حزب جمهوری اسلامی و علل تعطیلی فعالیت‌های آن مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

احزاب سیاسی، توسعه سیاسی، حزب جمهوری اسلامی، ولایت فقیه، فقه پویا، فقه سنتی

وجود احزاب سیاسی در علم سیاست مدرن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه سیاسی مطرح شده است، به‌گونه‌ای که از طریق این احزاب راه‌های کسب قدرت سیاسی به‌صورت نهادمند پیگیری می‌شود و در نتیجه حاکمیت چنین امری در یک کشور مشخص، ثبات سیاسی به همراه توسعه سیاسی پدید می‌آید. البته چنین نگرشی نسبت به احزاب سیاسی بسیار خوش‌بینانه است و از وجود برخی عوامل و مسائلی که از تحقق اهداف تحزب جلوگیری می‌نمایند، غفلت ورزیده است؛ به‌عبارت‌دیگر صرف وجود احزاب سیاسی بر اساس تجربه تاریخی موجود در تحولات سیاسی کشور عامل پیدایش توسعه سیاسی نبوده است، چراکه برخی کارکردهای منفی احزاب سیاسی همچون ایجاد تفرقه و تشتت و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی - که در نهایت منجر به پیدایش خودکامگی گردیده است - برخی متفکران علوم سیاسی و اجتماعی را از خوش‌بینی مفرط نسبت به احزاب سیاسی و کارکردهای مثبت آن‌ها در اجتماع بازداشته است.

تجربه احزاب سیاسی در ایران که به دوران انقلاب مشروطه بازمی‌گردد، به‌خوبی ناکامی این نهاد سیاسی را در تحقق مهم‌ترین هدف خود یعنی توسعه سیاسی نشان داده است. به نظر می‌رسد که یکی از علل اساسی ناکامی احزاب سیاسی در رسیدن به اهداف و کارویژه‌های ترسیم‌شده برای آن‌ها، به نحوه شکل‌گیری، پذیرش اعضا و تعیین خط‌مشی‌های احزاب سیاسی مربوط می‌شود. هرچند در کنار این عامل مهم از عوامل دیگر نیز در ناکامی احزاب سیاسی در تحقق اهداف خود و اثرگذاری بر پیدایش توسعه سیاسی هم چون نگاه منفی مردم نسبت به احزاب سیاسی و هم‌سویی برخی از احزاب با دشمنان تاریخی ملت ایران و غیره می‌توان نام برد؛ اما به نظر می‌رسد که این عوامل نیز به‌نوعی از همان عامل مهم ناشی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر نفس وجود احزاب سیاسی، مثبت یا منفی نیست؛ بلکه خط‌مشی احزاب سیاسی و عملکرد سیاسی آن‌ها در دوره فعالیت خود، در پیدایش قضاوت منفی نسبت به آن‌ها بسیار تعیین‌کننده است و نیز نحوه شکل‌گیری و جذب اعضا و افراد فعال در احزاب سیاسی از عوامل مهم تأثیرگذار در ناکامی آن‌ها در رسیدن به اهداف خود بوده است.

در این مقاله ضمن بررسی کلی عوامل ناکامی احزاب سیاسی، به صورت موردی به مطالعه «حزب جمهوری اسلامی» پرداخته می‌شود و دلایل ناکامی آن در استمرار فعالیت خود و در نهایت روند تعطیلی تمام فعالیت‌های آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب مفهومی

حزب که یک واژه عربی است؛ معادل آن در زبان فارسی «گروه» یا «دسته» است و در ادوار مختلف تاریخ به معانی مختلفی به کار رفته است و در فرهنگ‌نامه‌های ادبی و سیاسی تعاریف متعددی از آن ارائه گردیده و در هر یک از آن‌ها به وجهی از ابعاد مفهوم مذکور پرداخته شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۳). کاربرد مفهوم حزب به معنای یک گروه و دسته سیاسی اساساً یک مفهوم مدرن است که در غرب به‌عنوان ابزاری برای مبارزه در عرصه‌های فعالیت سیاسی و برای کسب قدرت سیاسی به وجود آمد. بر این اساس تعاریف گوناگونی از احزاب سیاسی به عمل آمده است که به برخی از آن‌ها به‌طور خلاصه اشاره می‌شود. بنا بر نظر مورس دوورژه، این سازمان‌ها (احزاب) گروه‌های بنیان‌یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود هم به‌درستی وسیله عمل سیاسی آن می‌باشند (دوورژه، ۱۳۵۴، ص ۱۵۳). به نظر وی یک حزب، یک گروه اجتماعی نظیر شهر و دهکده نیست بلکه مجموعه‌ای از گروه‌ها و جمعی از گروه‌های پراکنده در اطراف مملکت است که به‌وسیله سازمان‌های هماهنگ‌کننده به‌هم پیوسته‌اند (غفوری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲).

ماکس وبر، احزاب سیاسی را سازمان‌هایی می‌داند که درصدد کسب قدرت سیاسی برای اعضای خود هستند. لاپالمبارا و واینر نیز چهار شرط را متمایزکننده حزب از سایر تشکلهای سیاسی و اجتماعی می‌دانند: الف) حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از حیات مؤسسان آن فراتر باشد. ب) تشکیلات حزبی دارای سازمانی مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی می‌باشند که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند. ج) اراده رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت استوار باشد و نه بر اعمال نفوذ. د) حزب باید در پی کسب حمایت عمومی به‌ویژه از طریق انتخابات باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، صص ۲۶-۲۷).

با بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره احزاب سیاسی به نظر می‌رسد که وجه مشترک آن را می‌توان در فعالیت احزاب برای کسب قدرت سیاسی خلاصه کرد که از طریق تأسیس یک سازمان منظم و مستمر و ارائه برنامه‌های خود در سطح کل کشور به مردم، خواستار حمایت مردمی از طریق انتخابات است. از سوی دیگر کسب حمایت مردمی مستلزم این است که برنامه‌ها و آرمان‌های حزب با خواسته‌های شهروندان در یک راستا باشد و مردم در اهداف حزب، تحقق آرمان‌های خود را جستجو نمایند تا از این طریق میان حکومت و جامعه پیوند مستحکمی ایجاد شود و چرخش این روند منجر به چرخش نخبگان سیاسی و دست‌به‌دست شدن مسالمت‌آمیز قدرت گردد. هرچند که درباره توسعه سیاسی، نظریات مختلف و بعضاً متعارضی بیان گردیده است،^۱ ولی می‌توان مخرج مشترکی از نظریات مذکور را درباره توسعه سیاسی به دست آورد و مفهوم ذکرشده را به‌عنوان امکان قانونی دست‌یابی نیروهای سیاسی به قدرت سیاسی تلقی کرد که این نیروها در واقع سمبلی از اراده‌بخشی از مردم ساکن در یک سرزمین مشخص محسوب می‌شوند و از کارویژه‌های عام و خاصی برخوردارند.

۱-۱. کارویژه‌های عام احزاب سیاسی

۱. ارتباط مستقیم با پدیده انتخابات و انجام بهینه و عقلایی آن با شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها و ترتیب و تنسيق کار انتخاب‌شدگان.
۲. حزب دارای نقش آموزشی نظری و عملی توده‌ها در حوزه مشارکت سیاسی است و انگیزه لازم این امر را فراهم می‌سازد. از سویی با اطلاع‌رسانی دقیق، شهروندان را از تصمیم‌ها و مقاصد قدرت سیاسی آگاه می‌سازد و واکنش لازم را در قبال این مقاصد در آنها ایجاد می‌کند. ضمن آنکه افراد را از دنیای انزوا و گره خوردن با مسائل گروهی خارج می‌سازد. لذا حزب یکی از اصلی‌ترین کارگزاران توسعه سیاسی است.
۳. حزب عامل ادغام اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی افراد در سطوح فردی، گروهی و اجتماعی است و از این طریق و با عضوگیری در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط مؤثر واقع می‌شود.
۴. احزاب یکی از مناسب‌ترین مجاری را برای اعمال کارویژه‌های ارتباطاتی - در حوزه‌های روابط اجتماعی سیاسی - تشکیل می‌دهند.

۵. احزاب می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای استخدام سیاسی، تربیت کادرهای اداره حکومت و رسیدن به مشاغل و مناصب سیاسی به شیوه مدنی باشند و این توان را دارند که فرصت‌هایی را برای تحرک اجتماعی عمودی ایجاد کنند و شایسته‌سالاری را تقویت و ترویج نمایند.

۶. انتقاد از حکومت و سعی در ممانعت از انحراف حکومت اکثریت از معیارهای ارزشی و مصالح و منافع ملی با نظارت دائم و جلوگیری از استبداد توده‌ای و فردی.

۷. بالا بردن ضریب صحت تصمیم‌گیری‌های سیاسی و خط‌مشی‌گذاری‌های راهبردی و کاهش احتمال خطا با افزایش مشارکت عقول و تضارب آراء در سطح نخبگان و عموم جامعه.

۸. توان عظیم حزب در بسیج عمومی عاملی است که توفیق طرح‌های خودپاری و خودکفایی، حفظ امنیت کشور در شرایط اضطراری و جنگی و کمیابی را افزایش می‌دهد.

۹. احزاب با عملکرد صحیح خویش، مشروعیت نظام سیاسی را افزایش داده، استمرار و تداوم آن را موجب می‌شوند.

۱۰. تعیین شناسنامه و هویت و نشانی برای کلیه طالبان فعالیت‌های سیاسی اعم از افراد و گروه‌ها که این امر خواه‌ناخواه فعالیت و ارتباطات سیاسی آن‌ها را با یکدیگر و دولت آسان می‌کند.

۲-۱. کارویژه‌های خاص احزاب سیاسی

اگرچه کارویژه‌های عام احزاب به‌طور غیرمستقیم دربردارنده ثبات سیاسی و امنیت است؛ یعنی با افزایش و تقویت توسعه سیاسی به این هدف نائل می‌شود اما احزاب مستقیماً عامل بازدارنده خشونت و بی‌ثباتی سیاسی هستند و در کارویژه‌های خاص خود، همانند روزنه یا سوپاپ اطمینان عمل می‌نمایند. احزاب سیاسی می‌توانند افکار عمومی را تثبیت کرده، عقاید مشابه را هماهنگ ساخته و اختلاف فردی را کاهش دهند. احزاب سیاسی مسائل با جنبه شخصی را سوهان زده، آن را در چند خانواده بزرگ معنوی مستهلک می‌سازند. این کار بزرگ سنتز بسیار مهمی است (دوورژه، ۱۳۵۷، ص ۳۹۷)؛ که نتیجه آن وحدت عقاید مشابه ولی متفرق است. همین نقش احزاب، جامعه را از تلاطم‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی

بازداشته و تمایلات و خواست‌های متعدد و متنوع آن‌ها را در مسیرهای مناسب و از قبل تعیین و هدایت‌شده قرار می‌دهد.

بدین ترتیب احزاب سیاسی به‌مثابه سد و کانال‌هایی عمل می‌کنند که انرژی مترکم توده‌ها و حالت عصیان و طغیان آن‌ها را تبدیل به سکون و آرامش کرده و با به جریان انداختن آن در مجرای صحیح خود، نه‌تنها از تخریب ساختارهای سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌کنند، بلکه در راستای حفظ و تداوم حیات سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

احزاب سیاسی از یک سو نتیجه فرایند تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند و از سوی دیگر می‌توانند از طریق افزایش توانایی جامعه برای حل بحران‌ها ماحصل نوسازی و... همانند همگرایی، مشارکت، مشروعیت، هویت و توزیع، تغییرات بیشتری را در جهت حفظ و ثبات نظام سبب شوند. احزاب سیاسی می‌توانند از طریق فراهم ساختن ایدئولوژی، رهبری یا فرصت‌هایی برای مشارکت سیاسی، یا ترکیبی از این سه، برای دولت مشروعیت‌سازی کنند و با فراهم آوردن ابزاری برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در درون یک نظام حزبی رقابتی، به اقتدار حکومت مشروعیت بخشند (اسمیت، ۱۳۷۸، ص ۶۲).

احزاب این قابلیت را دارند که در خلال و از طریق جامعه‌پذیری سیاسی اولاً فرهنگ سیاسی را تقویت کنند و ثانیاً الگوهای فرهنگی رقابت و تعامل و حیات سیاسی را قانونمند و مصالحه‌آمیز نمایند و منازعات پرتشت را طرد کنند و با این دو کارکرد، تداوم و حیات سیاسی یک نظام را ضمانت کنند.

۲. علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران

در ادبیات کلاسیک سیاسی موارد و نظریه‌های بسیاری وجود دارد که با بدبینی و یأس از احزاب یادشده معمولاً آن‌ها را موجد تفرقه و تشتت به شمار آورده‌اند. البته در دهه‌های اوایل قرن بیستم نیز ظهور احزاب فاشیستی و نژادپرست در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و جنگ‌افروزی‌های آنان نیز در بدبینی به نقش احزاب مؤثر بوده است. در حال همواره این سؤال در سیاست و نظام‌های مختلف سیاسی مطرح بوده که آیا احزاب موجب ثبات و قوام جامعه یا موجد آشفتگی و تشتت می‌باشند؟ پاسخ به بخش اول این پرسش در دهه‌های اخیر صبغه مثبت و ایجابی کامل‌تری را یافته است. در حالی که در گذشته چنین نبوده است؛ مثلاً آلکسی

دوتوکویل، احزاب را «شهرهای جدایی‌ناپذیر مردم‌سالاری»، پنداشته است. دانشمندان دیگر هم به دنبال طرد هرگونه تعارض و ساز مخالفی در جامعه بوده‌اند. اینکه دانتون می‌گفت: «حزب فقط یک حزب و آن هم حزب مردم» یا «کندرسه» می‌گفت: «نیاز مردم این است که حزبی وجود نداشته باشد» خود گویای وحشت آن‌ها از تفرقه‌ای بود که احتمال داشت از دسته‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی ناشی شود (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۲۵). به همین دلیل احزاب نوظهور در پایان قرن نوزدهم بعدها از احزاب پیشین، با صفت «جدید» متمایز شدند. صفت جدید از آن جهت اضافه شد که بار بسیاری از اتهامات و بدبینی‌ها را از دامان این پدیده تازه بزداید و خط فاصلی بین گذشته و حال احزاب ترسیم نماید. سوءسابقه احزاب گذشته با خصلت سودجویی گروهی، دسیسه‌های سیاسی، انزوای اجتماعی و اختصاص آن‌ها به خانواده‌های نزدیک به استبداد حاکم، از دلایل این تمایزگذاری به شمار می‌آید.

امروزه نیز برخی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان نظریات احزاب، بدبینی و یأس را در نوشته خود در این باره به معرض دید همگان گذاشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه «موئیزی استروگرسکی» که نهایتاً حزب را پس از تشکیل، سد راه مردم‌سالاری می‌بیند و یا «روبرتو میخلز» که معتقد به حاکمیت قانون آهنین الیگارش‌ی در تمامی گروه‌هاست و از دگردیسی انسان در کوره حزب سخن می‌گوید و بالاخره «ماکس وبر» که با تأکید بر اهمیت رهبری در احزاب سیاسی، فرجام انسان حزبی را در تبدیل شدن به نوعی «حیوان رأی‌دهنده» می‌بیند که کاری جز اطاعت از دستورهای رهبری ندارد. بدبینی واقع‌بینانه در آثار دو نویسنده اول مشهود است ولی القاء بدبینی در نوشته‌های ماکس وبر که بانی جامعه‌شناسی تفهیمی است و به تشریح قضایا آن‌چنان که هست می‌پردازد، تلویحاً صورت می‌گیرد؛ زیرا با گفتن «حیوان رأی‌دهنده» و «اطاعت کورکورانه از رهبر»، خودبه‌خود انسان را نسبت به فرجام تحزب دچار بدبینی می‌سازد. از سویی وی انگیزه‌های اصلی کار احزاب و اعضای آن‌ها را مادی می‌داند؛ یعنی پادشاهیایی که پس از پیروزی در انتخابات، نصیب آن‌ها می‌شود.

استروگرسکی بدبینی‌های خود نسبت به تحزب را در سال ۱۹۰۲ در رساله‌ای به نام «دموکراسی و سازمان احزاب سیاسی» سامان داده است و عقاید او هنوز نیز در خور تأمل و توجه می‌باشد. به نظر وی احزاب پس از تشکیل به‌زودی افکار عمومی را در قالب الگوهای جای می‌دهند که تنها به کار حزب می‌آید و از خواسته‌های فوری و حیاتی مردم غافل

می‌مانند. پیچیدگی ماشین حزب که به دنبال گسترش آراء عمومی و ضرورت سازمان‌دهی قوی و دائمی برای بسیج رأی‌دهندگان حاصل می‌شود، سبب پیدایش قشری دائمی از سیاست‌مداران حرفه‌ای می‌گردد که هدایت و اداره حزب را در دست می‌گیرند. از این تاریخ، مسائل و منافع حزب و پیروزی و اداره و گسترش آن، خطوط اصلی برنامه و اهداف حزب را تشکیل می‌دهد. به عبارتی در این فرایند حزب به صورت یک فرقه متعصب یا واحدی مستقل درمی‌آید که فقط به مسائل خود توجه می‌کند. از نظر این دانشمند در کلیه احزاب، سازمان به مثابه ماشین، انسانیت افراد را محو و به بند می‌کشد و اهداف سازمان و نفس آن در اولویت قرار گرفته و حزب از حالت وسیله خارج و به هدف تبدیل می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۲۶). شکل الیگارشیک حزب و غلبه سازمان بر آن، در آثار بسیاری از صاحب‌نظران به عنوان آفت حزب و موجد آسیب‌هایی برای جامعه سیاسی به شمار آمده است. بی‌دلیل نیست که ماکس ویر احزاب را با عنوان «ماشین‌های بزرگ سیاسی» یاد می‌کند. میلخز هم به این مسئله اشاره وافر کرده است (میشل، ۱۳۶۸، صص ۵۲۱-۵۴۳).

آلن دوبنوا در همین زمینه یادآور می‌شود که «خود احزاب هم که نقش آن‌ها در حیات سیاسی مملکت اساسی است، به طرزی عمل می‌کنند که کاملاً دموکراتیک نیست. وی اظهار می‌دارد که میلخز در سال‌های ۱۹۱۰ تحقیق عمیقی درباره احزاب سیاسی کرده و به این قانون حتمی و شدید رسیده است که احزاب هم، در درجه اول سازمان‌هایی هستند تحت تأثیر یک گروه سیاستمدار حرفه‌ای به سوی الیگارشی کشیده می‌شوند؛ یعنی امور آن را چند نفر اداره می‌کنند. لذا مردم‌سالاری به الیگارشی منتهی می‌شود و هر مردم‌سالاری ناچار از داشتن یک هسته الیگارشیک است و مشاهده این حقیقت عمیقاً اسباب افسردگی او می‌شد (دوبنوا، ۱۳۷۲، صص ۲۳-۲۴).

به دلیل نیازمندی توسعه سیاسی به شرایط سخت مذکور، همواره موانع عمده‌ای در راه تحقق آن به وجود آمده است و نیز علل متعددی احزاب سیاسی را در رسیدن به اهداف خود با ناکامی روبه‌رو ساخته است که یکی از محققان کشور در یک تحقیقی جامع به‌طور مفصل این عوامل ناکامی را تبیین کرده است. از نظر او احزاب سیاسی در ایران تحت تأثیر علل تاریخی- ساختاری، علل اقتصادی، علل حقوقی و قضایی، علل فرهنگی و علل عملکردی با ناکارآمدی مواجه شده‌اند. وی در تبیین و تحلیل علل مذکور به‌طور مفصل به بیان نقش

استبداد، فقدان امنیت، بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به نقش احزاب، وجود احزاب دستوری، وابستگی احزاب به بیگانگان و ایدئولوژی‌های الحادی، نظام اقتصادی وابسته به نفت، مشکلات اساسی احزاب در تأمین مالی، ضعف‌های حقوقی نظام انتخاباتی کشور، ضعف موجود در قانون فعالیت احزاب، مشکلات موجود در فرهنگ سیاسی ایران، عملکرد گروه‌ها و نهادهای بدیل احزاب، عملکرد نخبگان، مقطعی و مرکزگرا بودن فعالیت احزاب، تشتت و تفرقه و انشعاب‌های مکرر، ضعف در تربیت سیاسی و غیره در ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران پرداخته است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، صص ۱۷۹-۳۰۷).

تقریباً عواملی شبیه علل مذکور در اثر نویسنده دیگری نیز مطرح شده است و مسائلی همچون «نداشتن رهبری منسجم، مبهم بودن اهداف و برنامه‌ها یا عدم وجود برنامه‌های عملی مشخص، دقیق و عملیاتی، عدم استقلال مالی، تقلیدی بودن و نداشتن استقلال فکری برای حرکت و برنامه‌ریزی در جهت اصلاح شرایط و تحولات منطبق با اصول و ارزش‌های مورد قبول ملت مسلمان ایران در نظام جمهوری اسلامی، فعالیت مقطعی و محدود به دوران‌های برگزاری انتخابات، وجود پدیده انشعاب در احزاب و گروه‌ها، ایجاد ائتلاف‌های مقطعی برای کسب قدرت مقطعی و زودگذر» به‌عنوان مشکلات موجود در راه کارآمدی احزاب سیاسی ایران عنوان گردیده است (عیوضی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳).

به‌این ترتیب عوامل متعددی در ناکارآمدی احزاب سیاسی و ناکامی آن‌ها در رسیدن به اهداف خود از جمله توسعه سیاسی ایفای نقش می‌کنند که هر یک از این عوامل در شرایط زمانی و فکری مختلف در ناکامی برخی احزاب سیاسی در اجرای کارکردهای حزبی مؤثر بوده‌اند.

حزب جمهوری اسلامی نیز علی‌رغم کارکردهای بسیار مثبت آن و نقش سازنده آن در تثبیت انقلاب اسلامی و نهادهای آن، سازمان‌دهی نیروهای سیاسی معتقد به ولایت‌فقیه در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و تربیت کادرهای سیاسی لازم برای اداره کشور و پاسخ‌گویی به شبهات واردشده به ساختار و اهداف جمهوری اسلامی از سوی مخالفان این نظام و سایر اقدامات مثبت آن حزب، به دلایل مختلف هم چون بسیاری دیگر از احزاب سیاسی ایران به برخی از مشکلات و عوامل ناکارآمدکننده مذکور مبتلا گردید و در رسیدن کامل به اهداف طراحی شده خود ناکام ماند که در ادامه مقاله ضمن تشریح روند تشکیل آن

حزب، مشکلات موجود در راه آن و در نهایت تعطیلی حزب توضیح داده می‌شود.

۳. حزب از نگاه امام خمینی(ره)

با پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلفی اقبال به احزاب سیاسی و حزب به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت. وجود استبداد و خفقان در سلطنت پهلوی، نظام تک‌حزبی در دوره محمدرضا پهلوی و ممنوعیت فعالیت سایر احزاب از کمونیست‌ها گرفته تا اسلام‌گرایان، دولتی بودن احزاب اصلی و غیر خودجوش بودن آن‌ها و همچنین جو بسیار باز سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مساعد بودن وضعیت برای سهم و غنیمت‌خواهی برای ظهور بسیاری از گروه‌های نوظهور، زمینه‌های پیدایش احزاب و تشکل‌های متعددی را فراهم ساخت و عدم تفاهم و وفاق این گروه‌ها، باعث ایجاد تشنّت و پراکندگی‌های گسترده و مناظره‌های فکری و حتی منازعات مسلحانه گردید تا جایی که کلاس‌های درس دانشگاه تهران به اتاق جنگ این گروه‌ها و احزاب بدل شد. این وضعیت امام خمینی(ره) را وادار کرد تا در مورد احزاب و فعالیت‌های آن‌ها موضعی صریح و روشن اتخاذ کرده، فعالیت‌های احزاب را منوط به زیان نرساندن به جمهوری اسلامی و حاکمیت ملت اعلام کند. امام(ره) را نمی‌توان مخالف حزب و تشکل به شمار آورد، البته درعین حال که به پدیده احزاب سیاسی چندان خوش‌بین نبودند، مخالف فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی هم نبودند و ملاک صحت عملکرد احزاب را اندیشه و کارویژه‌های آن‌ها دانسته‌اند:

این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان، ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است، هر اسمی هم داشته باشد؛ بنابراین ما باید کوشش کنیم حزبمان را حزب‌الله کنیم (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۹۳).

از نظر امام خمینی(ره) اغلب احزاب و گروه‌های سیاسی در دوره رژیم پهلوی و مشروطه دارای ایده و اندیشه صحیحی نبوده‌اند. ایشان در نقد احزاب مذکور و کارویژه‌های منفی آن‌ها به پاره‌ای دلایل و کاستی‌ها به شرح زیر اشاره می‌کنند: دولتی بودن، فقدان اصالت، الگوبرداری از کشورهای اروپایی، وابستگی به بیگانگان، فقدان فرهنگ سیاسی ملازم با فعالیت حزبی و تعارض احزاب با انسجام و همبستگی. با چنین سابقه‌ای از حزب در اندیشه امام، ایشان به لحاظ تجربه ناموفق فعالیت احزاب سیاسی در ایران و سرسپردگی بسیاری از

آنان به بیگانگان، به فعالیت سیاسی در قالب حزب چندان خوش‌بین نبوده و مردم و نخبگان و حتی روحانیت را بدان تشویق نمی‌کردند و از تفرقه، اختلاف و دشمنی میان احزاب و جریان‌های سیاسی نگران بودند و کراراً آن‌ها را به وحدت و رعایت مصالح جامعه اسلامی دعوت می‌کردند.

در هر صورت امام خمینی(ره) با پذیرش و مفروض انگاشتن اصل آزادی احزاب، زمینه‌ای را فراهم آوردند که گروه‌ها و سلائیق گوناگون بتوانند در درون نظام جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای مشروط به فعالیت بپردازند. رعایت چارچوب قوانین دینی و رعایت مصالح و قوانین کشور در فکر و آراء و در رویه‌های عملی، عدم برخورد مسلحانه با نظام سیاسی اسلامی، بیان انتقاد و دوری از توطئه، عدم وابستگی به قدرت‌های بیگانه، عدم اضرار به جامعه و نظام سیاسی و اشخاص، برخورداری از پذیرش و حمایت مردم و سازگاری با انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی^۲ از مهم‌ترین شرایط مذکور به شمار می‌روند.

امام(ره) بارها همگان را دعوت به حزب‌الله و یا حزب مستضعفان نیز کرده است که در واقع همانند حزب جهان‌شمول قرآنی است که امت واحده و مقاصد آن را نمایندگی خواهد کرد؛ هرچند که از نظر ایشان چنین دعوتی به معنای مخالفت با وجود سایر احزاب سالم و در راستای اهداف دینی و ملی نیست:

این را باید تذکر بدهیم که ما گفتیم حزبی به نام «حزب مستضعفان» در همه دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران است، نباشد. حزب‌های منطقه‌ای علی‌حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها، یک حزب دیگر است. اگر ان‌شاءالله مسلمین موفق بشوند و یک همچون حزبی که حزب مستضعفین است برای همه‌جاها یک همچون حزبی را تأسیس کنند بسیار به‌موقع است. لکن به معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد، خیر در منطقه‌ها احزاب هستند و آزاد هم هستند مادام که توطئه معلوم نشده است (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، ۱۳۶۲، ص ۳۲۱).

این بیان هم به معنای عدم مغایرت تحزب و تأسیس احزاب با کارویژه‌های مثبت در نظام اسلامی است.

۴. حزب جمهوری اسلامی از تشکیل تا تعطیلی فعالیت‌ها

هفت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موجودیت حزب جمهوری اسلامی طی اعلامیه‌ای از سوی پنج نفر از روحانیان مبارز و انقلابی اعلام گردید. اعلامیه مذکور در تاریخ ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ با امضای آقایان سید محمد حسینی بهشتی، محمدجواد باهنر، سید علی حسینی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی منتشر شد. در این اعلامیه از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان برداشتن گام نخست مبارزه یاد شده که پس از آن نوبت به بخش دوم مبارزه رسیده است که از گام اول سخت‌تر است: «مبارزه با ضد انقلاب، مبارزه با توطئه‌ها، حراست از پایگاه‌های گشوده‌شده و گشودن پایگاه‌های فتح‌نشده، زنده نگاه‌داشتن امید و اطمینان در مردمی که پس از دورانی طولانی، طعم پیروزی را می‌چشد، تداوم بخشیدن به حرکت، حرکت به‌سوی جامعه توحیدی، جامعه‌ای آباد و آزاد که در آن خودکامگی و ستم، تبعیض و استضعاف و استبداد نیست و انسان به‌درستی و فقط بنده خداست... تجربه جنبش‌های صد سال اخیر ایران باید همه را قانع کرده باشد که ما همواره ضربه بزرگ را از سوی فقدان یک تشکیلات نیرومند و همه‌گیر خورده‌ایم... ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنگین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را به‌درستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن را از غارت دشمن مصون بدارد... سازمان دادن به نیروهای پراکنده جنبش را فریضه‌ای بزرگ و اسلامی می‌دانیم. اگر در طول چند سال گذشته، رخدادهای لحظه‌به‌لحظه و مسئولیت‌های فوری و فوری امکان یک اقدام گسترده را در این زمینه به ما نداده است، مانند همه ناظران منصف معتقدیم که مردم مسلمان در این انقلاب نیز مانند انقلاب‌های گذشته نیروی اصلی و عمده انقلاب ایران‌اند و باور اسلامی و احساس تکلیف الهی، عمده‌ترین و اصلی‌ترین انگیزه آن. با این تشخیص و این تحلیل، تأسیس احزاب جمهوری اسلامی را در جهت هدف‌هایی که در بیانیه‌های رهبر جنبش، امام خمینی(ره)، مکرر از آن یاد شده، اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه و این هدف‌ها با ما شریک‌اند به همکاری فرامی‌خوانیم» (جاسبی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۱-۱۳۳).

با نگاهی به اعلامیه تأسیس حزب جمهوری اسلامی، هدف از پیدایش آن و جهت‌گیری

فکری و سیاسی تشکیل دهندگان حزب مذکور به خوبی قابل تشخیص است. سازمان بخشیدن به نیروهای پراکنده به وسیله یک تشکیلات فراگیر و منسجم به منظور تأمین نیروهای مورد نیاز نظام جدیدالتأسیس از مهم ترین اهداف حزب جمهوری اسلامی بوده است. این هدف با بررسی تجربه های تاریخی حاصل از وقوع نهضت ها و جنبش های یک صد ساله معاصر ایران و پیامدهای آن نهضت ها به دست آمده است؛ چراکه از نظر بنیان گذاران حزب جمهوری اسلامی در همه نهضت های معاصر ایران روحانیت و نیروهای مذهبی در پیدایش و پیشبرد حرکت های سیاسی و اجتماعی پیش گام بوده اند ولی نهضت های مذکور پس از پیروزی دچار انحراف از اهداف اولیه شدند که دلیل عمده آن عدم تشکل نیروهای مذهبی و انزوای آنان پس از موفقیت نهضت های معاصر بوده است. بنابراین برای جلوگیری از تکرار تاریخ همچون نهضت مشروطه، ایجاد یک تشکل نیرومند و فراگیر از منظر مؤسسان حزب جمهوری اسلامی ضروری بوده است.

هیئت مؤسس حزب قبل از اعلام موجودیت آن، اصل تأسیس حزب را با امام خمینی (ره) در میان گذاشته و موافقت ضمنی ایشان را اخذ کرده بودند. آقای هاشمی رفسنجانی از مؤسسين حزب، در این باره چنین می گوید:

«اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همه ما رسید خلأ تشکیلات بود. همه دوستان من احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلات درستی داشتیم دچار این آشفتگی ها نمی شدیم. پیش از این و در همان روزهای آزادی من از زندان، بحث حزب شده بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش کرده بودیم، اما با مخالفت امام روبه رو شده بود. امام از اول نسبت به حزب بدبینی خاصی داشتند و آن را موجب تفرقه می دانستند... من رفتم خدمت امام و مطرح کردم که همه به این نتیجه رسیده ایم که نقص اساسی ما نداشتن حزب است. امام گفتند: بروید، تشکل بدهید» (رضوی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵).

علاوه بر این در نامه های مؤسسين حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸ به امام خمینی (ره) و نیز نامه ۵۹/۱۱/۲۵ آقای هاشمی رفسنجانی به ایشان، به تأسیس حزب با نظر، مشورت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم امام خمینی (ره) اشاره شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، مقدمه کتاب).

به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی با موافقت اجمالی امام خمینی (ره) تأسیس گردید که مهم ترین هدف اساسی آن متشکل ساختن نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی بود. شهید بهشتی که نقش بسیار بارزی در تأسیس این حزب داشته و اولین دبیر کل آن نیز بوده است، مسئله ضرورت تشکل نیروها در یک تشکیلات سیاسی - اسلامی فعال را عامل اصلی تأسیس حزب جمهوری اسلامی بیان کرده است (حسینی بهشتی، بی تا، ص ۱۹). در کنار این ضرورت اساسی، تربیت نیروهای کارآمد و هم فکر و مقابله با حرکت های متشکل مخالفان از دیگر عوامل مهم تأسیس حزب بوده است (درویشی سه تالانی، ۱۳۸۵، صص ۲۶۳-۲۶۴). از اصول و خط مشی حزب جمهوری اسلامی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از نوع تحجر؛
۲. التزام به همبستگی همه نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی علیه استعمار و استثمار تلاش می کنند؛
۳. خودداری از هر نوع وابستگی به گروه ها و نیروهای دیگر که پیوند با آن به استقلال و اصالت جنبش کمترین آسیبی زند؛
۴. استفاده از همه شیوه های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳).

در اساسنامه حزب نیز تصریح شده بود که حزب جمهوری اسلامی یک تشکیلات عقیدتی - سیاسی معتقد به ولایت فقیه و قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که برای هدایت و سازمان دهی نیروهای مسلمان بایمان در جهت نیل به اهداف والای اسلامی تشکیل شده است (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴).

به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی پس از تشکیل خود در واقع رهبری جریان اصلی انقلاب اسلامی را به صورت تشکیلاتی بر عهده گرفت و توانست با کمک افراد و نیروهای هم فکر خود در تربیت کادرهای مورد نیاز کشور، سازمان دهی نیروهای مذهبی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی را ایفا نماید که این امور در موضوع همه پرسی جمهوری اسلامی، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همه پرسی قانون اساسی، تشکیل و ترکیب اولین مجلس شورای اسلامی و غیره به وضوح دیده می شود.

از سوی دیگر حزب جمهوری اسلامی که یک تشکل فراگیر بود و تمام افراد معتقد به

جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، رهبری امام خمینی (ره) و ولایت فقیه را در بر می‌گرفت، در درون خود دچار چندصدایی و اختلاف نظر شد که این اختلافات با شهادت شهید بهشتی - مؤسس اصلی حزب و اولین دبیر کل آن - بروز بیشتری پیدا کرد و هدایت آن با وجود افکار متعدد و بعضاً متعارض بسیار مشکل گردیده بود که به این مسئله، انزوای کامل نیروهای معارض با اصل جمهوری اسلامی را نیز باید اضافه کرد. به عبارت دیگر در شرایطی که همسویی نسبی در بین نیروهای معتقد به جمهوری اسلامی با از بین رفتن نیروهای رقیب به وجود آمده بود، تعارضات فکری در درون جریان مذهبی مجال رشد و تجلی پیدا کرد. با پیدایش اختلاف نظر در بین نیروهای تشکیل دهنده آن، مخصوصاً در بین اعضای شورای مرکزی، حزب مذکور در رسیدن به هدف اساسی با مشکل روبه‌رو گردید.

اختلافات مذکور در حوزه‌های مختلف فکری، سیاسی و اقتصادی نمود یافته بود که از جمله می‌توان به اختلاف نظر در برداشت‌های فقهی - که منجر به پیدایش دو اصطلاح فقه سنتی و فقه پویا و در نتیجه دو گرایش فکری «راست» و «چپ» در درون حزب شده بود - چگونگی اطاعت از رهبری انقلاب، نحوه تعامل بخش خصوصی با بخش عمومی و دولتی و میزان جواز دخالت دولت در اقتصاد، سیر کلی جهت‌گیری روزنامه جمهوری اسلامی، نحوه نگرش به دولت مهندس موسوی، تعدد تشکیلاتی در درون حزب، و در نهایت نارضایتی حضرت امام خمینی (ره) از فعالیت‌های حزبی در شرایط آن روز کشور، اشاره کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۶، صص ۲۴۵-۲۵۸).

به این ترتیب در درون حزب جمهوری اسلامی اختلافات فکری و سیاسی و اقتصادی به حدی رسیده بود که عملاً آن را از یک حزب منسجم و یکپارچه تهی ساخته بود و استمرار فعالیت چنین حزبی ممکن نبود. آقای ناطق نوری، از اعضای شورای مرکزی حزب، به‌صراحت این مسئله را یادآوری کرده است:

«به تدریج که حزب جلو می‌رفت، کشمکش‌های سیاسی که در جامعه، مجلس و در دولت بود، در شورای مرکزی حزب هم رخنه کرد و اعضای حزب به سه دسته تقسیم شدند: دیدگاه من و آقای عسگراولادی با اینکه در دولت مهندس موسوی بودیم، با ایشان هم‌خوانی نداشت. در واقع یک گروه ما بودیم. گروه دیگر، مهندس موسوی و سایر دوستان بودند. گروه سوم آقایان فرزاد رهبری، میرمحمدی و

محمدخان و میرسلیم که معروف به خط ۳ حزب بودند. اداره چنین شورایی برای آقا (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) خیلی سنگین بود. بحث‌ها گاهی دوه‌دو و خیلی داغ می‌شد. به‌خصوص بین آقای عسگراولادی و آقای مهندس موسوی که شدیدتر بود. طبیعی است تصمیماتی که در چنین فضایی گرفته می‌شد، خیلی موفق نبود» (میردار، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

اوج این تعارض را می‌توان در جریان رأی‌گیری در دومین مجلس شورای اسلامی برای نخست‌وزیری مجدد آقای مهندس میرحسین موسوی مشاهده کرد. در جریان این مسئله در واقع نمایندگان مجلس به دو گروه مشخص تقسیم شدند هرچند که اکثریت آن‌ها از اعضا و یا هواداران حزب جمهوری اسلامی بودند. پس از مذاکرات طولانی و مخالفت‌ها و موافقت‌های شدید در نهایت ۹۹ نفر از نمایندگان مجلس به مهندس موسوی رأی مثبت ندادند که در نتیجه به‌طور رسمی و عملی شکاف درون‌حزبی به وجود آمد: «می‌توان گفت اولین پیش‌زمینه انحلال حزب جمهوری اسلامی و اختلاف و انشعاب در جامعه روحانیت مبارز را همین موضوع شکل داد» (محتشمی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۳۰)

این شکاف و تعارضات فکری ناشی از ماهیت اصلی حزب جمهوری اسلامی بوده است؛ چراکه این حزب در شرایطی تأسیس شد که انواع گروه‌ها و احزاب سیاسی لیبرال، سوسیالیست، ملی‌گرا و غیره در فردای پیروزی انقلاب اسلامی در کشور فعال بودند ولی یک تشکل منسجم و فعالی که نیروهای مذهبی و انقلابی را پیرامون خود انسجام ببخشد، وجود نداشت و به همین دلیل مخاطب حزب جمهوری اسلامی تمامی نیروها و افرادی بوده است که به اصل نظام جمهوری اسلامی و ولایت‌فقیه اعتقاد داشته‌اند و چنین افرادی و نیروهایی در ضمن داشتن وحدت نظر درباره اصل نظام جمهوری اسلامی و ولایت‌فقیه، دارای افکار اقتصادی و مدیریتی متعددی بودند که این افکار مختلف پس از انزوای نیروهای سیاسی معارض نظام ولایت‌فقیه، مجال بروز پیدا کرد و با نداشتن دشمن مشترک فکری مؤثر، در درون خود به طیف‌های گوناگونی تقسیم گردید. شهید بهشتی اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در اشاره به ماهیت این حزب چنین بیان داشته است:

«می‌خواهیم جایی و تشکیلاتی به وجود بیاید که نیروهای مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی، یکدیگر را بهتر بشناسند و خود را سازمان‌دهی بکنند و در خدمت

خلق برای رضای خدا باشند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۵).

پیدایش حزب جمهوری اسلامی با تفکر مذکور در ابتدا منجر به حضور اکثر نیروهای مذهبی در آن و تقویت آن حزب در مقابل نیروهای معارض شد ولی با انزوای معارضان، اختلافات فکری در درون حزب به منصفه ظهور رسید و هر طیفی از نیروهای مذهبی حاضر در حزب به دنبال اجرا و اعمال نظریات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود بودند و در واقع حزب جمهوری اسلامی به مثابه یک جبهه سیاسی بود که در درون آن احزاب متعددی حضور داشتند و با شهادت دکتر بهشتی و دکتر باهنر و نیز انزوای نیروهای لیبرال، چنددستگی موجود در حزب، به ظهور رسید.

اختلافات موجود در حزب جمهوری اسلامی از یک طرف و ملاحظات حضرت امام خمینی (ره) نسبت به اینکه شخصیت‌های مهم کشور در یک حزب باشند، زمینه‌های توقف فعالیت‌های آن را ایجاد کرد. آقای هاشمی رفسنجانی که خود از مؤسسان و عضو شورای مرکزی حزب بوده در این باره چنین می‌گوید:

«امام در مورد فعالیت حزبی که شخصیت‌های مهم رسمی کشور در آن باشند، ملاحظاتی دارند، چون ضعف‌های حزب دامن آن‌ها را می‌گیرد و قدرت اصلاح کامل هم نخواهند داشت. با انحلال علنی و رسمی حزب هم موافق نیستند، چون آثار سوء سیاسی دارد. با بیرون آمدن ما دو نفر [آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی] و رها کردن حزب به حال خود هم موافق نیستند؛ پس از مذاکرات زیاد، قرار شد که تدریجاً فعالیت‌های حزب محدود شود و این حزب راکد شود تا اگر روزی لازم شد، بتواند تجدید حیات کند» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷، ص ۷۴).

به این ترتیب از میان سه راهکار «ادامه کار یا انحلال و یا پایین کشیدن فتیله حزب»، «سرانجام راه سوم با مشورت امام راحل انتخاب شد» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴) و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به همراه آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ به نمایندگی از شورای مرکزی حزب نامه‌ای به شرح زیر خدمت حضرت امام خمینی (ره) نگاشتند و از ایشان برای تعطیلی فعالیت‌های حزب رهنمود خواستند:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالی قدر و رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی - مدظله العالی همان طور که آن رهبر عزیز اطلاع دارند، تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» از طرف هیئت مؤسس با مشورت آن مقام معظم و در شرایطی انجام شد که نیاز به یک تشکل در برابر انبوه مسائل در آغاز انقلاب و لزوم انسجام و انتظام نیروهای آگاه و مؤمن و گسترش آگاهی های انقلابی و تربیت کادرهای فعال و کارآمد برای اداره کشور و خنثی کردن توطئه گروهک ها و عوامل دشمن خارجی و ضد انقلاب داخلی به شدت احساس می شد. این حزب در طول سال های گذشته در حد توان خود به منظور تثبیت نظام جمهوری اسلامی و انجام تکالیف بزرگی که بر دوش خود احساس می کرد، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و در کوران توطئه های چپ و راست با فداکاری و تقدیم شهدایی که بعضی از آنان چهره های برجسته و فراموش نشدنی انقلاب اند، از جمله شهدای هفتم تیر، نقاب از روی نفاق برانداخت و مظلومیت و حقانیت خط امام را به نمایش گذاشت.

در طول جنگ تحمیلی، حزب جمهوری اسلامی در سراسر کشور به وظیفه خود برای بسیج مردم و شرکت فعال در جبهه های نور عمل کرد و جمعی از کادرها و اعضای آن در این جهاد مقدس به افتخار شهادت نایل آمدند. تعبد افراد این حزب به اسلام و اعتقاد راسخ آنان به ولایت فقیه که خود عامل مهمی در کینه توزی ضد انقلاب بود، ایجاب می کرد که در مراحل و مقاطع مختلف انقلاب، با کسب رهنمودهایی از آن مقام معظم، حرکت حزب را تنظیم و سیاست های آن را پی ریزی نمایند.

اکنون به فضل الهی نهادهای جمهوری اسلامی تثبیت شده و سطح آگاهی و درک سیاسی آحاد ملت، انقلاب را از جهات عدیده آسیب ناپذیر ساخته و روشن بینی و توکل و قوت اراده آن رهبر عالی قدر و فداکاری و آمادگی مردم حزب الله توطئه های ضد انقلاب داخلی و استکبار جهانی را بی اثر و کم خطر نموده است، لذا احساس می شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته و بر عکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه ای برای ایجاد

اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا، همان‌طور که قبلاً نیز کراراً عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفا با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که «حزب جمهوری اسلامی» تعطیل و فعالیت‌های آن به کلی متوقف گردد.

مراتب برای استحضار و کسب رهنمود عالی معروض می‌گردد. والامر الیکم و ادام الله بقائکم الشریف. سید علی خامنه‌ای - اکبر هاشمی رفسنجانی (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۰، صص ۲۷۵-۲۷۶)

این نامه در واقع هم فلسفه تشکیل حزب جمهوری اسلامی و هم گوشه‌ای از فعالیت‌های آن را یادآوری کرده، در نهایت به دلیل بروز اختلافات زیان‌بار در حزب مذکور پیشنهاد تعطیلی و نه انحلال آن را داده است و حضرت امام خمینی (ره) نیز با پیشنهاد مذکور به شرح زیر موافقت کرده‌اند:

بسمه تعالی

جنابان حجتی‌الاسلام آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی - دام توفیقهما موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان مؤسسين محترم حزب، مورد علاقه این جانب می‌باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه، بر خلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگ‌ترین گناهان است. والسلام علیکم ورحمة الله ۱۱ خرداد ۶۶، روح‌الله الموسوی الخمینی» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۲۷۶).

هم‌چنان‌که از پاسخ امام خمینی (ره) نیز می‌توان دریافت، موقعیت حساس زمانی و لزوم جلوگیری از اختلافات درونی در میان نیروهای انقلابی و پایبند به اساس جمهوری اسلامی از علل اصلی تعطیلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی بوده است. حزب مذکور در طول حدود یک دهه فعالیت خود از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ در متحد ساختن نیروهای انقلابی در مقابل احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف جریان اصلی انقلاب اسلامی - مخالفین با ولایت فقیه و اساس جمهوری اسلامی - و نیز نیروسازی برای اداره کشور تلاش‌های بسیاری کرد و

توانست در تثبیت نظام جمهوری اسلامی و عبور کشور از بحران‌های شدید سیاسی و نظامی ایفای نقش نماید. تلاش‌های طاقت‌فرسا در تدوین قانون اساسی، تشکیل نهادهای انقلابی، تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی و نیز اولین نخست‌وزیری، بسیج نیروهای مردمی برای اداره جنگ و بحران‌های داخلی، مقابله با جریان بنی‌صدر و اداره کشور پس از عزل اولین رئیس‌جمهور و... از مهم‌ترین فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی بوده است.

این حزب به‌مثابه یک جبهه فراگیر در مقابل نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، در راستای محافظت از نظام و تربیت نیروهای کارآمد برای اداره کشور عمل می‌کرد که با انزوای مخالفین و طرد معاندین، در درون خود دچار اختلاف و چنددستگی شد که در نهایت منجر به تعطیلی تمام فعالیت‌های آن در خردادماه ۱۳۶۶ گردید. از آنجاکه این حزب منحل نشده است، هرگاه شرایط مناسبی به وجود آید، احتمال فعالیت مجدد آن وجود دارد هم‌چنان‌که روزنامه متعلق به حزب مذکور هنوز هم با اسم «جمهوری اسلامی» در حال انتشار است.

جمع‌بندی

احزاب سیاسی یکی از ابزارها و نهادهای تقویت‌کننده توسعه سیاسی می‌باشند به‌گونه‌ای که امروزه بحث از توسعه سیاسی بدون وجود احزاب سیاسی، بحثی ناقص خواهد بود. از سوی دیگر احزاب سیاسی در ایفای وظایف و کارکردهای خود با مشکلاتی مواجه بوده‌اند که این مسائل ناشی از عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و کارکرد نخبگان سیاسی و حزبی می‌باشد و هر یک از عوامل مذکور دارای زیرشاخه‌های گوناگون در حوزه خود هستند؛ برای مثال، علل سیاسی ناکامی احزاب سیاسی از وابسته بودن حزب به قدرت‌های خارجی تا ساختارهای سیاسی داخلی، تشتت و تفرقه میان نخبگان حزبی، عدم انسجام درونی و پراکندگی خواسته‌ها و اهداف احزاب سیاسی و نیز نحوه جذب اعضای آن را شامل می‌شود. هر یک از این دلایل نیز متناسب با برخی احزاب سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر همه عوامل ناکامی احزاب سیاسی ایران برای تمامی احزاب سیاسی به یک میزان اثرگذار نبوده‌اند، بلکه هر حزبی از مشکل مخصوص به خود رنج برده است.

در جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمعی از نیروهای مذهبی و انقلابی استقرار نظام «جمهوری اسلامی» و استمرار اهداف انقلاب اسلامی در ایران را منوط به تأسیس یک حزب فراگیر تشخیص دادند که تمامی نیروهای متعهد به اهداف انقلاب اسلامی را در پیرامون خود جمع کرده، در راستای تأمین نیازمندی‌های نظام سیاسی جدید به تربیت نیروهای سیاسی بپردازد. چنین نگرشی ناشی از تجربه یک‌صد ساله تحولات سیاسی ایران بود که در آن‌ها نیروهای مذهبی علی‌رغم مشارکت در این حرکت‌ها و حتی رهبری آن‌ها، در ادامه به دلیل نداشتن یک تشکیلات سیاسی، نتوانستند به ایفای نقش بپردازند و نهضت‌های مذکور از اهداف موردنظر آن‌ها فاصله گرفتند.

بنابراین مؤسسان حزب جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تکرار تجربه نهضت‌های یک‌صد ساله ایران، حزب مذکور را با اهداف و مرامنامه مشخص دقیقاً یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس کردند. با بررسی اهداف و مرامنامه حزب جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دغدغه بنیان‌گذاران آن جلوگیری از انحراف نظام جمهوری اسلامی از اهداف ترسیم‌شده توسط رهبری انقلاب اسلامی به وسیله نخبگان سیاسی غیرمعتقد به مبانی تفکر و اندیشه ایشان بوده است و به همین دلیل اعضای آن حزب در واقع تمام پیروان فکری و سیاسی امام خمینی (ره) را شامل می‌شد. به عبارت دیگر حزب جمهوری اسلامی در واقع یک جبهه سیاسی متشکل از افراد و گروه‌های متعددی بود که به راه و اهداف امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی وفادار بودند. دلیل ناکامی حزب جمهوری اسلامی در استمرار فعالیت خود را نیز دقیقاً باید از همین منظر جستجو کرد؛ چراکه هرچند حزب مذکور توانست در ابتدای تأسیس خود با جذب نیروهای بسیار زیاد به عنوان اعضا و هواداران خود در مقابل نیروهای غیرمذهبی، مارکستی، لیبرال و مخالف جمهوری اسلامی ایران مبارزه نماید، اما پس از انزوای مخالفان نظام جمهوری اسلامی، حزب مذکور دچار تشتت در آراء و تفرقه در نحوه اداره کشور و میزان دخالت دولت در اقتصاد و حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی گردید و در نهایت در خرداد سال ۱۳۶۶ مجبور به تعطیلی تمام فعالیت‌های خود شد.

به این ترتیب هرچند حزب جمهوری اسلامی در طول فعالیت تقریباً ده‌ساله خود، توانست به بسیاری از اهداف ترسیم‌شده برای آن دست یابد و مخصوصاً در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در تثبیت نظام سیاسی جدید و تأسیس نهادهای انقلابی، تدوین قانون

اساسی و تربیت نیروهای سیاسی لازم برای اداره کشور نقش بسیار مهمی ایفا کرد، اما از سوی دیگر فراگیر و جبهه‌ای بودن آن، نحوه عضوگیری، عدم دقت و سخت‌گیری در پایبندی اعضا به اهداف مرامنامه حزب، شهادت اولین و مؤثرترین دبیر کل حزب - آیت‌الله بهشتی -، ناهمگونی تفکر و آمال نخبگان حزبی مخصوصاً شورای مرکزی آن و در نهایت دوگانگی در شیوه تعامل حزب با قوه مجریه در کنار سایر علل، حزب مذکور را با ناکامی در استمرار فعالیت خود مواجه ساخت و تجربه تلخ دیگری در حیات احزاب سیاسی ایران را رقم زد.

یادداشت‌ها

۱. به‌عنوان نمونه رک. قوام (۱۳۷۳)؛ لوسین پای و دیگران (۱۳۷۹)؛ بشیریه (۱۳۸۰)؛ بدیع (۱۳۷۶).
۲. برای ملاحظه مستندات بیشتر از بیانات امام خمینی (ره) در مورد احزاب و تحزب، رک. راسخ (۱۳۸۷)، ص ۹-۲۵؛ گروه‌های سیاسی (۱۳۶۲)، صص ۳۱۱-۳۲۹؛ سجادی (۱۳۸۲)، صص ۲۱۷-۲۲۳؛ کرباسچی (۱۳۸۷)، صص ۲۲۵-۲۴۵.

کتابنامه

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۶). *حزب جمهوری اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسمیت، بی سی (۱۳۷۸). «احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم»، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۴۱-۱۴۲.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بدیع برتران (۱۳۷۶). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۶). *تشکل فراگیر: مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی*، جلد سوم: *حزب جمهوری اسلامی تولدی در انقلاب اسلامی*، تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- حسینی بهشتی، محمد (بی تا). *از حزب چه می‌دانیم؟* (مصاحبه)، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- درویشی سه تالانی، فرهاد (۱۳۸۵). *سیره عملی امام خمینی (ره) در اداره امور کشور ۱۳۵۷-۱۳۶۱*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- دوبنوا، آلن (۱۳۷۲). «بحران دموکراسی، بی‌حسی سیاسی مردم»، بخش چهارم، ترجمه بزرگ نادرزاد، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۷۵-۷۶.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۴). *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: حیب.
- راسخ، علی‌احمد (۱۳۸۷). «احزاب در اندیشه امام خمینی (ره)»، *امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی*، صص ۹-۲۵.
- رضوی، مسعود (۱۳۷۶). *هاشمی و انقلاب: تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ*، تهران: انتشارات همشهری.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۲). *مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب، صص ۲۱۷-۲۲۳.
- سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۶). *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی*، جلد اول: ۱۳۴۰-۱۳۵۹، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). *مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غفوری، محمد (۱۳۷۸). «آیین‌های حزبی و آیین‌های انتخاباتی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۴۷-۱۴۸.
- قوام‌العلی (۱۳۷۳). *توسعه سیاسی و تحول اداری*، تهران: نشر قومس.
- کرباسچی غلامرضا (۱۳۸۷). «دیدگاه امام خمینی (ره) درباره احزاب»، در: *احزاب سیاسی در ایران*، صص ۲۲۵-۲۴۵.
- گروه‌های سیاسی (۱۳۶۲). *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر سیزدهم، تهران: امیرکبیر، صص ۳۱۱-۳۲۹.
- لوسین پای و دیگران (۱۳۷۹). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محتشمی پور، سید علی‌اکبر (۱۳۷۹). *چندصدایی در جامعه روحانیت*، تهران: اندیشه جوان.
- میردار، مرتضی (۱۳۸۵). *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق‌نوری*، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- میشل، روبرت (۱۳۸۶). *احزاب سیاسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۶۸). «احزاب سیاسی و نظام دموکراسی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۸.

---- (۱۳۷۸). *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، تهران: نشر دادگستر.
 هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۰). *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱*، به‌اهتمام فاطمه هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

---- (۱۳۸۷). *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی*، به‌اهتمام سارا لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

ورعی، سید جواد (۱۳۷۸). «تأملی در گسترش احزاب سیاسی»، *امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی*، نهادهای سیاسی و اصول مدنی، ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).